

در فضایی ناتمام

در شریعت شعر مقاومت افغانستان

نید میر حسین مهدوی

هدف این نوشتار، کنکاشی است - هر چند شتابناک - در چند و چون بخشی از شعر معاصر افغانستان که اصطلاحاً شعر مقاومت نامیده می‌شود، هر چند به زعم این قلم اطلاق شعر مقاومت به شعر شاعران مهاجر اندکی دور از واقعیت به نظر می‌رسد و بهتر است آن را شعر مهاجر نام نهاد. زیرا تمامی شعر شاعران مهاجر در مقوله مقاومت و مبارزه بی‌امان مردم نیست، شعرهای عاشقانه، حدیث نفس شاعر و در دوازه‌های شخصی شاعران را به هیچ روی نمی‌توان در وادی شعر مقاومت جای داد، علاوه بر این شعر مقاومت منحصرأ به شاعران مهاجر نیست، شعر مقاومت واقعی را باید در سنگر خونین مبارزه و در سرزمین زخم خورده افغانستان و در میان مردم آن سامان جستجو کرد، نه در مکانهای امن فراتر از مرزهای این خطه خونین، با این توضیح، آنچه در پی می‌آید تأملی است بر شعر شاعران مهاجری که در ایران اسلامی به سر می‌برند.

۱- عوامل شکل دهنده شعر مقاومت: از آنجایی که شعر مقاومت دور از بستر فرهنگی خودش شکل یافته است، فرزند طبیعی رشد فرهنگی جامعه خویش نیست و عوامل خارجی سبب تولد ناگزیرگونه آن شده است منظور از عوامل خارجی البته اسبابی است که روند طبیعی هنریک قبیله را قطع و حیات جدیدی به آن می‌بخشد صحت این گفتار را فاصله عمیق موجود بین شعر دیروز و امروز ما تأیید می‌کند، البته دیروز حداکثر دو دهه قبل، علاوه بر تقابل شعر دیروز و امروز، تفاوت‌های آشکار شعر شاعران داخل و مهاجر را نباید در اثبات ادعا از نظر دور نگهداشت. شاید دور از واقعیت نباشد اگر شعر مهاجر را که بخش کوچکی از کلیت شعر کشور است از لحاظ ارزشهای هنری با کل شعر معاصر کشورمان برابر دانست.

اولین عامل شکل دهنده شعر مقاومت، مهاجرت و قرار گرفتن در فضای فکر و فرهنگ جدید است. جوانان ما پس از مهاجرت ناگزیر یا به دلخواهشان، مواجهه با شعری کاملاً متفاوت با شعر کشورشان شدند. از این رو با شدت تمام سعی در درک این پدیده نو نمودند، عده‌ای کثیر از شاعران امروز فرزندان مستقیم شعر ایرانند - همان گونه که در داستان و دیگر هنرهای کلامی وضع به همین منوال است - شاعرانی که الفبای شاعری را در ایران آموخته و در جو فکری - فرهنگی ایران اسلامی رشد نموده‌اند و عده کمی که شاعرانه به ایران هجرت نموده بودند با کمترین مقاومتی در برابر شعر امروز ایران دستهای خویش را بالا بردند، در چنین وضعیتی تعداد کثیری از شاعران مهاجر به دلیل عدم دارا بودن بنیه فرهنگ خودی و دیدگاههای ویژه‌ای در شعر و شاعری شخصیت هنری‌شان در شعر معاصر ایران استحاله شد و روند تقلید صرف از شعر ایران با این استحاله شخصیت هنری آغاز شد. در ابتدا شاعرانی ظهور کردند که جز از لحاظ شناسنامه‌ای - که بعضیها آنرا هم جا گذاشته بودند - هیچ‌گونه رنگ و بوی فرهنگ و هنر افغانستانی به همراه نداشتند، کپی کمرنگ از شاعران رده چندم - چند دهم - ایران بودند، شاید بتوان از این «روند تقلید» جبر تاریخی بخشی از هنر افغانستان یاد کرد که گریز از آن ناگزیر به نظر می‌رسید، چیزی که در این بحث حایز اهمیت است، ماندن در حصار این تقلید یا فرار از آن و دست یازیدن به یک شخصیت هنری منحصر به خویش است، عده‌ای از شاعران هرگز نتوانستند درک درستی از تعریف شعر پیدا کنند، کار این دسته نگاه کردن به شعر با عینک دودی دیگران بود، وقتی که شاعر، در برداشت از شعر مقلد دیگران باشد، پر مسلم است که شعرش تا ابد در قید تقلید خواهد ماند عده قلیلی نیز کم‌کم از تقلید و تأثیر فاصله گرفتند و با پشت کار و تلاش شخصیت هنری ویژه‌ای برای خویش پی‌ریزی کردند، این «شخصیت ویژه» هر چند هنوز بسیار جوان است، اما به نظر می‌رسد آینده بسیار روشنتری از چهره‌های تقلیدی داشته باشد.

شاعران مهاجر هیچگاه نخواسته یا نتوانسته‌اند «نیما» و دیگر بزرگان شعر نور را درک کنند و جای بسی تعجب است که بر شاعران مهاجر تنها افرادی مثل علی معلم، علیرضا قزوه، عبدالجبار کاکایی و دیگر شاعران جوان انقلاب تأثیر گذاشته‌اند و به همین دلیل شعر نیمایی در بین مهاجرین هنوز که هنوز است جای پای باز نکرده و در شعر نو نیز که شاعران ما بیشتر از روی تفنن و تنوع به آن می‌پردازند، چیز قابل عرضه‌ای نداریم، زیرا این رویکرد، یعنی تأثیرپذیری از شاعران رده چندم بیشتر ناشی از تفکر، اندیشه و شور انقلابی است که تنها در شعر شاعران جوان انقلاب اسلامی

ایران به چشم می خورد. البته این بدان معنی نیست که شعرهای نیما و دیگران از این خصلت عاریند، نه، بلکه شکل دادن و یزگی فوق به وسیله دیدگاههای مذهبی و رنگ مذهب دادن به شعر و تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر شخصیت هنری شاعران مزبور باعث نزدیکی و قابل درک و استفاده شدن از شیوه آنها به وسیله شاعران مهاجر شده است.

آغازگر شعر مقاومت بی تردید، علامه شهید بلخی است، اشعار شهید بلخی تأثیرات فکری زیادی بر جای گذاشته و نیز منشأ شعرهای زیادی شده و به همین دلیل به راحتی نمی توان از کنار آن گذشت، اما آنچه که قابل انکار نیست، ضعف جلوه های هنری در شعر ایشان است، به دشواری می توان غزلی از ایشان جست که بتوان آن را یک اثری هنری نامید. شعر مقاومت با شعرهای استاد خلیل الله خلیلی رشد و تکثیر می یابد - البته در بستر فرهنگی خودش - اشعار به جای مانده از خلیلی و یزگیهای شعر مقاومت داخلی - یا خودی - ما را به خوبی نشان می دهد، پس از خلیلی با اغماص از یکی دو شاعر کم اهمیت به محمد کاظم کاظمی و دار و دسته اش می رسیم، تفاوت زبانی و بیانی در شعر این دو طیف نشان می دهد که تا چه حد فرهنگ میزبان بر شعر مهاجرین تأثیر گذاشته است به نحوی که بلخی و خلیلی را به راحتی می توان جزو شاعران «دیروز» خواند و شعر مقاومت را جزو شعر «روز» و «معاصر» البته در همین جا خالی از لطف نیست که سپاس از کاظمی به عمل آید که کمی تا قسمتی مدیون تلاشهای فراوان ایشان هستیم.

دومین عامل شکل دهنده شعر مقاومت وضعیت خاص اجتماعی جامعه ماست، دگرگونی اساسی در ساختار سیاسی جامعه و جنگ، جهاد و مهاجرت مسائلی چون بی سرپناهی، دربدری، اندوه و... را در پی داشت. هیچ شاعری نمی توانست در مقابل مصیبت های بی شماری که گریبانگیر خود و هموطنانش شده، ساکت نشسته و همچنان به وصف گل و بلبل و زلف پیچ در پیچ یار بپردازد، البته در این خصوص علامه شهید بلخی و پس از ایشان استاد خلیلی آغازگر راه بودند، راه آشتی دادن شعر با زندگی مردم، اما زبان آنان امروزی نبود و آن چنان که شایسته است نمی توانست بیانگر احساس شاعر از وضعیت امروز جامعه اش باشد، رویکرد اجتماعی - سیاسی شعر، زبان امروزی می خواست با سبک و سیاق قدما که نمی شد واژه های امروزی موشک، توپ، خانه ویران و جنازه های سوخته را وارد شعر کرد، یعنی در شعر کلاسیک این واژه ها، واژه های غیر شعری محسوب شده و حق ورود به ساحت مقدس شعر را نداشتند، از این رو شاعران

مهاجر، برای تصویر اندوه و رنج مردم خویش ناگزیر از انتخاب زبان امروزی بودند، در انتخاب زبان اساسی‌ترین تأثیر را عامل محیطی گذاشت، تقلید از شاعران انقلابی ایران و می‌بینیم که سروده‌های اولیه شاعران مایه تقلید از علی معلم و... چگونه شعر و شعار را به هم آمیخته و باشتاب و دست‌پاچگی فراوانی حضور خویش را در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی اعلام می‌کند.

این عامل دوم، تأثیرات مثبت و منفی زیادی روی شعر و شاعران مهاجر ما گذاشته است اجتماعی شدن شعر، تصویر نمودن اندوه، رنج و بعضاً شادی مردم در شعر و صمیمی شدن شعر و... از جمله تأثیرات مثبت این عاملند، اما شعارزدگی، درزدگی، سطحی‌گرایی، دور شدن از معیارهای هنری، کلی‌بافی و... از تأثیرهای منفی آنست که به بررسی بعضی از آنها خواهیم پرداخت. اگر شعر ما پشتوانه فکری و هنری کافی می‌داشت، انقلاب اسلامی افغانستان تأثیرات ارزشمندی هم از لحاظ محتوی و هم از لحاظ فرم بر شعر ما می‌گذاشت. اما به دلیل جوان و نوپا بودن پیش از آن که مایه رشد آن شود. نقش عامل بازدارنده را بازی کرد.

بررسی تاریخ جوامع نشان می‌دهد که همواره تغییرات بنیادی در هر جامعه‌ای تمامی ارزشهای حاکم را دگرگون می‌کند -انقلاب- و هنر یکی از این ارزشهاست، این دگرگونی به دلیل ناگهانی بودنش گاهی به نابودی ارزشهای هنری می‌انجامد و گاه نیز باعث رشد و بالندگی آن می‌شود. در مورد شعر مقاومت که یکی از هنرهای آفریده دست انقلاب است، باید این دگرگونی را تحول تحسین برانگیزی دانست شعر کلاسیک ما -شعر که نه، نظم و نثرهای بست و آبیکی - سالها قبل مرده بود و شاعران جنازه پوسیده آن را بر درش می‌کشیدند. تا از آن وسیله‌ای برای کسب نام و نان بسازند. با ظهور انقلاب خون تازه‌ای در رگهای هنر ما دوید. نام و عنوان تازه‌ای یافت، این نهال جوان مسلماً نیازمند اندوخته‌های غنی فرهنگی بود و شاعران مهاجر از این اندوخته‌های ارزشمند فرهنگ ملی کمتر بهره‌مند بودند. علاوه بر این که تحت سلطه حاکمیت شدید شعر و هنر کشور میزبان قرار داشتند و مجال اندیشیدن نیز نمی‌یافتند، تنفس در فضای فرهنگی دیگر، ریشه را از خاک دور نگه داشته و زمینه عدم رشد کافی آن را فراهم آورد. در اینجا تذکر دو نکته را لازم می‌دانم، اولاً به نزدیکی بیش از حد فرهنگ دو کشور ایران و افغانستان واقفم، اصطلاح فرهنگ دیگر، بیانگر تفاوت‌های جزئی در گفتار و منشهای اجتماعی است که تأثیر عمده‌ای بر هنر از جمله شعر دارد، ثانیاً در وضعیت فعلی سرنوشت شعر مقاومت به زعم این قلم، چندان رضایت‌بخش نیست به همین دلیل از آن

به عنوان عدم رشد کافی یاد شد.

۲- محتوای شعر مقاومت: شعر مقاومت بی هیچ تأملی شعری است انقلابی، هدفدار و از ویژگیهای عمده آن حضور صمیمانه در عرصه‌های مبارزه و جنگ است، بی هیچ درنگی به تصویرگری جهاد و شهادت می‌پردازد و در آن خمیرمایه‌ای نهفته است که باعث خیزش همگانی مردم می‌شود. شعر مقاومت اگر نتواند در مخاطب خود انقلاب فکری و تحول عاطفی ایجاد کند، شعر مقاومت نیست، بازی بی‌مزه‌ای است با هنر انقلاب، در شعر مقاومت افغانستان با کمال تأسف مخاطب کمتر با این انقلاب فکری و تحول عاطفی مواجه است، کمتر شعر یکدستی را می‌توان یافت که در آن به دقت هدف تحول‌آفرینی در اندیشه مخاطب دنبال شده باشد یا شعری که مخاطب را به فریاد و آواز بگرداند، به هیجان آورد یا حتی او را خشمگین نماید، خیلی از شعرها آن چنان بی‌تأثیرند که مخاطب حتی ارزش پاره کردن و دورانداختن را در آن شعرها نمی‌یابد، البته شعرهای بسیار زیبایی حضرت کاظمی و غزلهای بسیار خوب محمدشرف سعیدی و غزل مثنویهای ارزشمنند سیدابوطالب مظفری را نباید از نظر دور داشت اما واقعیت این است که در اکثر آنها نیز جوهره مقاومت کمتر دیده می‌شود و یا با شعار در آمیخته و رنگ باخته است که اگر مجالی باشد - در جای خود - مستند صحت خواهد شد.

یکی از عواملی که باعث شده است تا شعر مقاومت خارج از حیطه خود سیر کند، تشتت سیاسی احزاب جهادی و اختلاف عمیق درون گروهی است که منجر به دسته‌بندیهای ویژه‌ای در بین شاعران شده است به همین دلیل گوناگونی ارزشها در بین شاعران پدیدار شده است، هر چند قضیه اصلی جهاد و انقلاب اسلامی است اما این اصل در زیر گرد و غبار اختلاف گم شده است، در این میانه، شاعران، سرگشته و حیران هر کدام به سویی می‌روند، مقدس‌ترین شاعران شعار جدایی شعر از سیاست را سر داده‌اند و تصمیم به بایکوت مسایل جهادی در شعرشان گرفته‌اند، با این احوال تقدس ویژه‌ای که خمیرمایه هنر مقاومت محسوب می‌شود در کشور ما رنگ و رخ باخته است، جهاد و شهادت عملاً وسیله‌ای برای کسب نام و نان عده‌ای و عامل نابودی عده‌کثیری از مردم شده است، واژه‌های مقدسی چون، دین، مذهب، جهاد، شهادت و ... عملاً از محتوا تهی شده‌اند. در این صورت شاعر با واژه‌های خالی از معنی و مظاهر بیرونی مواجه می‌شود هرچند وظیفه شاعر در این موقعیت نمایاندن واقعیت تلخ و بازگرداندن بار معنایی به واژه‌هاست، اما اکثر شاعران ما خود را در این زمینه ناتوان یافتند، نتیجه این ناتوانی رویکرد درزدگی در شاعران است، البته آن هم نالیدن از دردهای مصنوعی

و نیمه‌مصنوعی، دردهای سطحی و شخصی، شیوع درزدگی که می‌توان آن را ناشی از عامل دیگری به نام آوارگی نیز دانست سبب شده است که شعرها دارای محتوای تکراری شوند.

اغلب شعرهای یک شاعر دارای مضمون و حتی زبان کلیشه‌ای و تکراری شده و این فضای خفه‌کننده در بین اکثر شاعران شیوع پیدا کرده است، هر دفتر شعری را که باز می‌کنی در آن مواجه با آه و ناله‌های سطحی و چشم‌خراش شاعری می‌شوی، در این گونه شعرها، اغلب به جای این که شعر با مخاطب حرف بزند و در او ایجاد انفعالات نفسانی کند، این شاعر است که رو به روی مخاطب - در شعر - می‌نشیند و شروع می‌کند به آه و ناله و با صدای بلند گریستن، گاهی حتی صدای ضجه زدن شاعر را هم می‌توانی بشنوی. شاعر خود را به در و دیوار می‌زند تا بلکه اندکی دل مخاطب خود را نرم کند، چیزی شبیه روضه‌خوانی، با همان فوت و فن. درزدگی مصایب زیادی را در پی داشت از آن جمله شعارزدگی، سطحی‌گرایی و کلی‌بافی را می‌توان نام برد، پس از ظهور شعر مقاومت به ناگاه شماره شاعران رو به فزونی نهاد، هرکس از راه نرسیده شروع کرد به درآوردن ادای شاعری و آن هم بی‌هیچ پشتوانه فکری و درک دقیق یا نادقیق اصول و دیدگاههای شعر. در ابتدا این روند مثبت تلقی می‌شد، اما گذر زمان شاعران تازه‌کار و جوان را دچار تنگنا کرد، ابتدا کشف کوچک شعری‌شان را در شعرهای‌شان تکرار کردند، کم‌کم مجبور به تقلید از دیگر شاعران مهاجر شاعرتر شدند و سرانجام آنهایی که جسارت استعفا از مقام شامخ شاعری را داشتند از این مقام عظمی دست شستند و رفتند سراغ داستان نویسی، خاطره‌نگاری، جمع‌آوری آثار این و آن و تاریخ‌نویسی و سرانجام هم همه را کنار گذاشتند و یک شغل آبرومندانه‌تری پیدا کردند و آنهایی هم که جسارت این ترک تلخ را نداشتند تا هنوز برگردن شعر آویزانند، اما هر تازه‌واردی می‌فهمد که طرف سالهاست که از شغل شریف شاعری بازنشسته شده است ولی به روی مبارکشان نمی‌آورند، عده‌ای از شاعران ممتاز نیز به ناگاه یا کم‌کم درجا زدند، آن چنان که به نظر می‌رسد از توش و توان فراوان دوران جوانی شعرشان چیزی برجای نمانده است، بهتر است از این مقوله تلخ تا پر و بالمان سالم است زودتر درگذریم که ممکن است کار به جاهای باریکی ختم شود.

یکی از مهمترین عوامل ضعف محتوایی شعر مقاومت، پایین بودن سطح آگاهی شاعران است، تفکر و اندیشه تأثیر عظیمی بر شعر می‌گذارد، از آنجایی که شعر برخاسته از ضمیر ناخودآگاه شاعر است، اندوخته‌های فکری شاعر نقش اصلی را در آفرینش شعر

بازی می‌کند، چه این اندرخته‌ها به صورت مستقیم شعر را شکل دهد مثل اشعاری که بنای آنها انتقال یک فکر است و چه در شعرهای روایی، حسی و عاطفی که در این شعرها نیز شاعری موفق تر است که به کمک مطالعه و تفکر، بافت فکری و در نتیجه عاطفه و حسی استوارتر داشته باشد.

عدم گستردگی دامنه مطالعه و کنکاش شاعران مسأله دیگری را نیز به وجود می‌آورد و آن دست نیافتن به تاکنیکها و تکنیکهای شعری است که در شعر مقاومت جای خالی آن به خوبی حس می‌شود، از آنجایی که فرم و محتوی ارتباط تنگاتنگ و متقابل دارند. فرمهای ضعیف قابلیت ارائه محتوای غنی را ندارند، به همین دلیل نگاه شاعر مهاجر به طبیعت پیرامونش اغلب نگاه شاعرانه نیست، نگاه عامیانه‌ای است که به قالب شعر درآمده است، در حقیقت شاعران مهاجر در پی کشف روابط پیچیده طبیعت نبوده‌اند و یا نگاه تازه و فکر بکری در مورد مسایل سیاسی اجتماعی کشورمان نداشته‌اند، شعر مقاومت شباهت بیشتری به ور رفتن با کلمات دارد تا شیوه خطیر شاعری.

برای شاعران و خوانندگان محترمی که از خوی تند این قلم به خشم آمده‌اند مجبورم توضیح دهم که چون محور این بحث شعر مقاومت افغانستان است از اندک نمونه‌های خوب شعری که شایستگی هر گونه تمجید را دارند اغماض شده است تا مجال کنکاش دقیقتری فراهم آید.

۳- فرم شعر مقاومت: منظور از فرم در این نوشتار نه شکل بلکه مجموعه عواملی است که شخصیت هنری ویژه‌ای به اثر می‌بخشد، طبق تعریف رایج فرم همان شکل است و شکل شعر مقاومت اغلب در غزل و مثنوی خلاصه می‌شود که در این صورت فرم یک کلیت واحدی مثل غزل و مثنوی و... می‌باشد، اما منظور از فرم در این نوشتار شخصیت یگانه هر اثر هنری است که ممکن است با اثر دیگر همان شاعر متفاوت باشد، بدین سان عواملی چون تغییر عاطفه، حس، اندیشه و برداشت شاعر در گذر زمان و از زمان وارد مقوله بحث می‌شود هر شاعری مسلماً دو شعر متوالیش را در یک وضعیت همانند حس و عاطفه و توانایی در خلق اثر هنری نسوده است، شخصیت بخشی به واژه‌ها متناسب با حال و هوای شعری، متفاوت و گاه متضاد است، یک واژه ممکن است معانی متفاوتی داشته باشد، برخورد شاعر با این واژه و گزینش یکی از آن معانی رنگ و بوی ویژه‌ای به واژه و در نتیجه به شعر می‌بخشد در حقیقت نحوه برخورد شاعر با واژه‌ها و چگونگی شکار لحظه‌های گذرای زمان، فرم شعرش را شکل می‌بخشد، در فرم

عوامل متعددی دخیلند که به بعضی از آنها اشاره خواهد شد اما بر اساس تعریف این گونه‌ای که از فرم ارائه شد باید گفت که اکثر شعرهای مقاومت فاقد فرم منسجم و هنریند، در غزل و مثنویها این قافیه‌ها هستند که بیشترین نقش را در آفرینش تصویرهای شاعرانه بازی می‌کنند، در بعضی از غزل و مثنویها اگر قافیه‌ها را برداریم از انبوه واژه‌های به جا مانده اثری نخواهد ماند.

فعلاً - تا دیدار تلخی دیگر - بدرود



شهره شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله جامع علوم انسانی